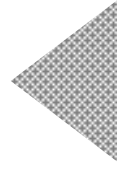


خلا نظری در دولت رفاه لیبرال



حامد حاجی حیدری

مقدمه

موضوع لیبرالیسم و دموکراسی لیبرال در ایران از هنگام وقوع مشروطه در برخورد های فکری جامعه ما مهم بوده است. در آن هنگام، ما با نسخه های اومانیستی لیبرال مواجه بودیم و هم اکنون نیز گاه افرادی در این چهارچوب اولیه به لیبرالیسم می پردازند (مثلاً نهضت آزادی). در چهارچوب این نسخه اومانیستی، ملهم از آموزه های اساسی عصر روشنگری، توان مدرنیستی تک تک افراد جامعه در شناسایی خیر اخلاقی (خیر اخلاقی که به تعبیر مدرن آن، کاملاً به صورت مفهوم وسیعی از تجربه درد و لذت قابل درک است)، معیار اثبات دموکراسی قرار می گیرد. استدلال می شود که همه افراد به یک اندازه صلاحیت شناخت خیر اخلاقی را دارند و از این قرار همه صلاحیت دارند تا مستقیم یا غیر مستقیم در اتخاذ تصمیمات اجتماعی مداخله کنند. دیگر هیچ صلاحیتی که از سوی کلیسا یا بر اساس یک صلاحیت نظری یا شهودی برای فردی مسجل شود وجود ندارد.

اما از ابتدای قرن بیستم، تلقی ها در مورد مشروعیت دموکراتیک از جوانب مختلفی متحمل تحولات قابل ملاحظه ای شد. پدید آمدن دولت رفاه و اقتصاد کلان، اصلاحات نیو دیل، برآمدن دو جنگ جهانی ویرانگر از متن دموکراسی های غربی، و خصوصاً چرخش زبانی در فلسفه (و مآلاً تردید ویرانگر در توانایی بازنمایی خرد مدرن) منجر به پدیداری نسخه معکوسی از فلسفه های دموکراسی شد که مثال بارز آن را می توان در کار جان دیویی، کارل ریموند پوپر و ریچارد رورتی مشاهده کرد. به رغم نظریات موج نخست دموکراسی، نظریات موج دوم مبتنی بر توانمندی یکسان خرد افراد در شناخت به طور کلی و شناخت اخلاقی به طور خاص نبود. برعکس، ایشان ناتوانی در خرد که در سایه نسبت شناختی استنباط می شد را مستندی قرار دادند تا نتیجه بگیرند که دموکراسی نه بهترین شیوه اخلاقی اداره جامعه، بلکه بهترین شیوه مدیریت بحران زندگی اجتماعی است.

در ایران نیز پس از رویداد دوم خرداد این بعد تازه از تلقی های مرتبط با دموکراسی لیبرال را می توان از

ادبیات غیراومانیستی لیبرال که در چهارچوب معرفت‌شناسی سروشی پیگیری می‌شود مشاهده کرد. به دلایل متعددی این نسخه دفاع از دموکراسی لیبرال در غرب و همچنین در ایران دچار بحران مشروعیت شد. در واقع، این نسخه به دلیل دشواری‌های ذاتی در گرایش‌های نسبیته گرایانه و ضد عقل‌گرایانه‌اش به یک مجموعه در خود متناقض تبدیل شد و در فرایند سیاسی نیز آنتی‌تزه‌ای خود را در خویش پرورد. مخالفان این دموکراسی با طرح قرائت‌های خویش از دموکراسی که از قضا در تضاد با آن بود، توانستند روشنفکران لیبرال-دموکرات را سردرگم کنند. در ایران طرح مردم‌سالاری دینی، درست نوعی قرائت از دموکراسی بود که خود در چهارچوب مرجع فلسفه سروش شکل گرفت. در واقع، چهارچوب مرجع فلسفه سروش روشنفکران دوم‌خردادی را در مقابله با مفهوم «مردم‌سالاری دینی» ناتوان کرد. در واقع، همانطور که ایده تعدد قرائت‌ها به عنوان یک ایده ضدبازنمایی در سطح نظر و فلسفه یک مجموعه نظری پارادوکسیکال است، بازتاب این پارادوکس در حوزه نظر خود را به صورت تعدد قرائت‌ها از دموکراسی نمودار کرد.

این دشواری‌ها، فقط گریبانگیر روشنفکران و فیلسوفان ایرانی نبود، بلکه همچون چالش نظری سهمگینی رویاروی دموکراسی‌ها و اندیشه‌های دموکراتیک غربی نیز شده است. من مایلم در این مقاله با اتکاء به یک بررسی آناارشیستی که توسط پیتر کلی^۲، در مورد قوانین جاری در کانادا صورت گرفته است، توجه شما را به ابعاد این چالش در یکی از کشورهای پیشتاز دموکراسی غربی جلب کنم، و نشان دهم که به چه سان موضع رویکردهای هوادار دموکراسی نولیبرال در کانادا در معرض تزلزل قرار دارد. کلی در این بررسی، مجموعه متنوعی از ارجاعات را ارائه می‌دهد که می‌تواند ما را در رسیدن به هدف جداگانه خود (نه اثبات نوعی آناارشیسم که مد نظر کلی است) یاری دهد.

قبل از ورود به بحث متذکر می‌شوم که پیتر کلی مدرس برنامه مطالعات علوم رفتاری در دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه کویینزلند است.^۳ کلی دارای سابقه تدریس در آموزش و پرورش و کار با جوانان در دبیرستان‌هاست. علایق پژوهشی وی معطوف به موضوع ماهیت هویت جوانان در فضایی است که بیش از پیش جهانی می‌شود؛ او همچنین به شیوه‌هایی علاقمند است که از طریق آنها ابعاد مختلف هویت‌های جوانان در چنین فضایی هدایت می‌شود. به علاوه اقدامات روشنفکری (همچون فعالیت متخصصان) را که در فرآیندهای مؤثر بر هویت‌یابی، نظارت، و دستکاری که حاکمیت و هدایت هویت‌های جوانان را میسر می‌سازند، مورد بررسی قرار داده است.

۱- طرح مسأله

مطالعه لزللی رومن (Roman, 1996)، دربارهٔ سند سیاسی دولت کانادا که جوانان خطرناک اخراجی از دبیرستان‌ها را در زمرهٔ موضوعات و اهداف مد نظر خود قرار می‌دهد، مدخل مفیدی را به دست می‌دهد؛ مدخل مفیدی برای پژوهش راجع به متون سیاسی که از خلال گفت‌وگوهای مربوط به امور پر مخاطره، جوانان را به عنوان مسأله مطرح می‌کنند.^۴ هدف رومن آن است که ابزارهای معین ویرانگری را برای چالش بر سر ساختار معنایی این سند سیاسی تدارک ببیند. او همچنین در پی آن است تا تصویری که این سند از جوانان به دست می‌دهد، روایتی که از افراد خطرناک مطرح می‌کند و تصویری از بحران پیش روی دولت-ملت کانادا (حاصل از جوانانی که نتوانسته‌اند دورهٔ دبیرستان را تمام کنند) را مورد انتقاد قرار دهد. برای چالش بر سر ساختار معنایی این گفت‌وگوهای مربوط به افراد خطرناک، «نباید تأکید کنیم که همهٔ اینها دروغ است یا اینکه اینها جملگی توطئهٔ برخاسته از سلطهٔ منافع گروه مسلط است». چالش بر سر ساختار معنایی این گفت‌وگوها به معنای آن است که توضیح دهیم که چگونه این گفت‌وگوها به عنوان یک متن متقاعدکننده عمل می‌کند (Roman, 1996: 14). استراتژی رومن در این پروژه آن است که میدان گفت‌وگویی را طوری تدوین کند که در آن جوانان خطرناک بر حسب یک «تنبیه اخلاقی»^۵ تعیین و مفصل‌بندی شوند. رومن از یک سنت مطالعات فرهنگی اقتباس می‌کند که در آن مفهوم «تنبیه اخلاقی» به یک پدیدهٔ دوره‌ای «بحران‌های تصنعی» اشعار دارد؛ این بحران‌ها می‌کوشند تا گرایش‌ها به نظم و انسجام اجتماعی در مقابل اقدامات، رفتارها، و علایق گروه‌های خاص که مسأله‌ساز هستند را هماهنگ کنند (Ibid.: 3).^۶ ایجاد چنین مفهومی از تنبیه اخلاقی مبتنی بر تحلیلی است که نوعی هماهنگی گفت‌وگویی میان رفتارهای انحرافی، خطرناک، تهدیدکننده و پر ریسک و منافع جمعیت‌های ویژه (مانند جوانان-پسران-طبقهٔ کارگر و جوانان سیاه‌پوست و آسیایی) از یک سو، و منافع دولتمردان و افکار عمومی در قانون و نظم، روابط جنسیتی و جنسی، و دولت ملت از سوی دیگر، شناسایی می‌کند. از دیدگاه رومن، این تلقی از تنبیه اخلاقی به عنوان فرایندهایی که در طول تاریخ خود ماهیت اتفاقی، ناپایدار، و متناقض داشته‌اند، تلقی مفیدی است، چرا که این تلقی «مفصل‌بندی طیفی از منافع متعارض در درون و بر ضد زمینه‌های متعارضی مانند خانواده، سیاست‌های ملی، دولت رفاه، و صورت‌بندی‌های فرهنگی زندهٔ گروه‌های خاص را آشکار می‌کند» (Ibid.: 3).

رومن در تحلیل خود تلاش می‌کند تا شرایط تاریخی و وجودی که این امکان را برای دولت کانادا فراهم کرد تا مبدع سند سیاسی جوانان خطرناک به عنوان یک ساختار معنایی باشد، و ترتیبات گفت‌وگویی که این ساختار معنایی را می‌سازد را درک کند. از دیدگاه رومن، ایجاد این انواع از تنبیه اخلاقی در

ارتباط با مسائل جوانان، «به قدمت ابداع خود جوانی است». رومن با مفروض داشتن این گرایش تاریخی، اساساً به بررسی شیوه‌هایی پرداخت که از طریق آنها عدم قطعیت‌ها و مخاطرات در زمینه اقتصادی ملی و در حال جهانی شدن (جایی که بیکاری، رقابت بین‌المللی، و منافع اقتصاد ملی بر شکل‌گیری خط‌مشی‌ها تأثیر می‌گذارد) با مفاهیم «ملت مراقب»^۷ (شامل والدین «مراقب»، اجتماع «مراقب»، کار و کسب «مراقب» و دولت «مراقب») پیوند می‌خورند. ملت در اینجا می‌خواهد تا رفاه مستمر آینده خود را تضمین کند و برای «همه کانادایی‌ها» اطمینان اقتصادی را تأمین نماید. این خصوصاً به آن معناست که رفاه و بهزیستی نسل آتی، یعنی افرادی که هم‌اکنون در دبیرستان‌ها هستند، در این شرایط فعلی در خطر باشد. بنا بر این، ساخت یک تنبیه اخلاقی در ارتباط با جوانان خطرناک را می‌توان «استعاره‌ای از یک ملت در معرض خطر در یک اقتصاد جهانی دانست» (Roman, 1996: 14). ملت با پیشگویی کلیسایی در مورد مخاطرات و عذاب‌های آینده که ملت را تهدید می‌کند، دست به تنبیه و منضبط ساختن جوانان خطرناک می‌زند.

در این حیطه گفتمانی، جوانانی که بیشترین خطر را دارند، آنهایی هستند که از دبیرستان «اخراج شده‌اند». خطر آنها توسط کارفرماهای احتمالی با عناوین «عملاً بی‌سواد»، «بسیار بی‌تربیت»، و غالباً غیرقابل استخدام» مسلم فرض می‌شود. از این گذشته، «صنعت کانادایی» این «اخراجی‌ها» را «گیر افتاده در چرخه کار ناپایدار و پایگاه وابسته» می‌بیند که «موقعیت بی‌حرمت ایشان را ماندگار می‌کند». «صنعت کانادایی» اخراجی‌ها را به چشم کسی می‌بیند «که به دلیل بی‌سوادی، جهل به حساب و کتاب، و فقر به استقبال مسائل روز افزون می‌رود» (به نقل از: Roman, 1996: 16). پس، مشخص است که «اخراجی‌های» کانادایی از سوی یک تنبیه اخلاقی از جنس گفتمان قدرت فوکویی هدف قرار گرفته‌اند. این تنبیه اخلاقی گفتمانی، حکومت ملی را در «نقش رهبر»، مسؤول مشخص کردن جوانان خطرناک (که ملاً ملت را در معرض خطرناک قرار می‌دهند) می‌کند (Roman, 1996: 15-17).

این گفتمان توسط مجموعه‌ای از روایت‌های اومانستی و اقتصادی که به طور فزاینده‌ای در متون مربوط به افراد خطرناک مشاهده می‌شوند ساخته می‌شود (Withers and Batten, 1995; Batten and Russell, 1995). تمرکز رومن بر فرایندهای تولید ساختار معنایی درباره جوانان خطرناک، و نقش‌هایی که متخصصان مختلف و مراکز تخصصی گوناگون در تولید این حقیقت‌ها درباره جوانان به عنوان «سوژه‌های شرم‌ندگی، انحراف و آسیب‌شناسی» ایفا می‌کنند (Roman, 1996: 22) نکته قابل توجه دیدگاه اوست؛

سخن گفتن از اینکه جوانان ملت را به مخاطره می‌افکنند، باعث می‌شوند تا ملت ثغور رقابتی‌اش در

اقتصاد جهانی را از دست بدهد، یا توقعات اخلاقی ملت را بی‌پاسخ می‌گذارند، نه تنها مظهر دولت کورپوراتیست جدید و پوپولیسم اقتدارطلب جناح راست است، بلکه همچنین تبلور خطای جناح چپ در ارائه آنچه هال و ژاک به آن «ریطوریکای مدرن‌سازی عامه‌پسند» می‌گویند است. «ریطوریکای مدرن‌سازی عامه‌پسند»ی که سرخوردگی عمومی از برخی جنبه‌های دولت رفاه سوسیال دموکراتیک را دستاویزی برای سامان‌دهی فاز جدیدی از توسعه سوسیالیستی (و من اضافه می‌کنم؛ توسعه فمینیستی) و استراتژی‌های اقتصادی و سیاسی متفاوت قرار دهد. (*Ibid.*)

طرد و محکومیت گفتمان‌هایی که در متن آنها جوانان خطرناک به حیات و بقای خود ادامه می‌دهند با عناوین مشحون از قضاوت‌های اخلاقی چون «عوامانه و بی‌بند و بار» (Fine, 1995)، از دهه ۱۹۸۰ تا کنون باز نمود مسأله آفرینی‌های نولیبرال حکومت رفاه اجتماعی بوده است. این مسأله آفرینی‌ها، در صدد آن هستند تا جوانان، خانواده‌ها، و اجتماعات را در قبال مدیریت محتاطانه و مصلحت‌اندیشانه طیف گسترده‌ای از مخاطرات نهادینه شده مسئول‌تر جلوه دهند. آنها می‌خواهند کار پیامبران را انجام دهند و در مورد آینده هشدارهای اخلاقی ساز کنند حال آنکه پیشاپیش خود صلاحیت پیامبر بودن را از خود و دیگران سلب کرده‌اند. در اینجا مدیریت مخاطرات بیشتر به عنوان یک مسئولیت فردی ظهور می‌یابد تا یک مسئولیت اجتماعی.

در دموکراسی‌های لیبرال آغاز هزاره جدید، «بحران جوانان خطرناک»، نقطه کلیدی و تعیین‌کننده‌ای در مباحث جوانان در حلقه‌های روشنفکران، واعظان اجتماعی^۸، پژوهشگران بازار، سیاستمداران، دولتمردان، گروه‌های مذهبی، حافظان اخلاق (مستقل)^۹، و خبرگان در قلمروهای گوناگون تخصصی بود. در واقع، بر مبنای یک برآورد، در ایالات متحده بیش از ۲۵۰۰ مقاله درباره جوانان خطرناک، در خلال سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ منتشر شد (Swadener and Lubeck, 1995). مطالعات مهمی که بر روی متون مربوط به افراد خطرناک انجام شده است، دو گرایش اصلی و اغلب «رقیب» را در گفتمان افراد خطرناک از هم متمایز کرده‌اند (Withers and Batten, 1995; Batten and Russell, 1995). این گرایش در کاوش و تفحصی که از این پس در این مقاله می‌آید اهمیت محوری دارند. بررسی‌ها یک «سویه اومانیتی» را شناسایی کرده‌اند که به مضرات، مخاطرات، مراقبت و پشتیبانی از جوانانی که خطرناک هستند می‌پردازند. در شق دوم، یک «سویه اقتصادی» بحث هزینه‌ها و فایده‌ها (برای جوانان و خانواده‌ها، اما در درجه اول هزینه‌ها و فایده‌های اجتماع‌ها و ملت را در نظر می‌گیرند) را مطرح می‌کنند؛ هزینه‌ها و فایده‌های شناسایی فاکتورهای خطرزا و جمعیت‌های خطرناک، و هزینه و فایده بسیج اقدامات ویژه بر مبنای شناسایی‌های مذکور (Withers and Batten, 1995:)

۲- بحث و کاوش نظری

همواره اقدامات حکومت رفاهی لیبرال در دموکراسی‌های آنگلو ساکسون مسأله‌ساز بوده است. بحث‌ها راجع به ماهیت، اهداف و تبعات حکومت رفاه اجتماعی مدرن، بخش ثابت گفتگوهای اجتماعی، دانشگاهی و حزبی کانادا دربارهٔ راه‌حل‌های رفاه اجتماعی مآبانه برای مسائل انبوه برخاسته از حکومت لیبرال^{۱۱} است. در واقع، با تردید فراگیر در امکان بازنمایی اصول اخلاقی استعلایی که بتوانند معیاری برای سنجش^{۱۱} اقدامات مداخله‌جویانهٔ دولت رفاه باشند، مشروعیت این حاکمیت‌ها و مداخلهٔ آنها در ساحت اجتماعی فاقد مشروعیت است. با وجود برخی استدلال‌های معارض، هیچ پایانی برای تاریخی که در آن حاکمیت لیبرال مسأله‌ساز است وجود ندارد. با توجه به این تاریخ بازاندیشانه، می‌توان گفت که طی سی سال اخیر شاهد مجموعهٔ تحولات گسترده و عظیمی در روش‌های حاکمیت رفاه اجتماعی (در عرصهٔ نظر و عمل) بوده‌ایم. در واقع، ما به حیطةٔ این تحولات نظری خواهیم افکند. در اینجا، قصد آن را نداریم که تاریخ بلند بالای این اصلاحات در حاکمیت رفاه اجتماعی، یا تبعات آنها را جزء به جزء بررسی کنیم. بلکه، مقصود من آن است تا به مباحثی راجع به شیوهٔ تفکر دربارهٔ این تحولات و همچنین تأثیراتی که بر جامعه می‌گذارند بپردازم. امیدوارم تا نشان دهم که تحولات در عملکرد حکومت رفاه اجتماعی گویای هیچ پایانی بر تاریخ نیست، بلکه بررسی من شواهدی را عیان می‌سازد که بر اساس آن مسأله‌سازی بی‌پایان حکومت، ویژگی برخاسته از «تشکیک دائمی» لیبرالیسم دربارهٔ «وسایل و اهداف» مشروع «حکومت» است (Osborne, 1996). ادبیات «حکومتیت»^{۱۲} که از دیرینه‌شناسی قدرت و حکومت توسط فوکو نشأت گرفت، مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی را به دست می‌دهد که در این زمینه مفیدند. این قسم از تحلیل بر اهمیت اتحادها و همکاری‌های میان افراد، گروه‌ها، عاملیت‌ها و نهادهایی که نقش محوری در اعمال حاکمیت لیبرال دارند تأکید می‌گذارد.

۳- مسألهٔ حکومت: فراسوی دولت

این روزها، اغلب مباحث دربارهٔ دولت در فضای مجادلات مربوط به فرایندهای جهانی شدن و تأثیرات واقعی، متصور، و ممکن این فرایندها بر آرمان‌های حاکمیت ملی صورت می‌گیرد (Lash and Urry, 1994; Hirst and Thompson, 1995). در چنین فضایی است که ادعا می‌شود که فرایندهای جهانی شدن اجتماع‌ها و ملت‌ها، و همچنین جوانان را به عنوان آینده‌سازان، به ورطهٔ خطر می‌افکند. می‌توان گفت که این گفتمان‌ها به این سوگرایش دارند تا چهارچوبی را مسلم فرض کنند که بر اساس آن روابط میان دولت با «غیر دولت»، و حقوق، نقش‌ها و مسؤولیت‌های این فضاها را ظاهراً مستقل و

جداگانه را از پیش فرض می‌گیرد. این گفت‌وگوها دربارهٔ دولت، جامعهٔ مدنی و اقتصاد در بسیاری از محافل آنگلو ساکسون (استرالیا، امریکای شمالی و بریتانیا) و اروپایی، تمرکز خود را بر تنظیم مجدد ماهیت ترتیبات دولتی، اقتصاد و حکومت جامعهٔ مدنی معطوف می‌دارند.

مایکل پیوسی (Pusey, 1991: 15)، از موضعی که خود به آن سوسیال دموکراتیک اطلاق می‌کند^۳، معتقد است که ویژگی توسعهٔ استعماری و پسااستعماری استرالیا با یک دولت «قوی» و یک سرمایه «پیش‌تاز» در «جهتی» که «صنایع داخلی و کارگزارش را در مقابل آنچه اگر حمایت دولتی نبود به فشارهای خارجی خردکننده‌ای بدل می‌شد، حراست کند». باور بر این است که دولت «نسبتاً مستقل» و بالنسبه از «منافع» منفک است. این دولت ظرفیت نسبتاً و «تاریخاً متغیر»ی برای تحقق «توسعهٔ اقتصادی و رفتار خصوصی در درون نظم اشتراکات» «تعمیم پذیر» و «منافع عمومی» دارد (Ibid.: 13). پیوسی شیوه‌هایی را بررسی می‌کند که از طریق آنها بوروکراسی دولت فدرال با یک «فرهنگ جدید» حاکمیت سیاسی (که به آن عقل‌گرایی اقتصادی گفته شد) متحول گردید. این تحولات در جریان جایگزینی حاکمیت سوسیال دموکراتیک (حزب کارگر) به جای محافظه‌کاران (حزب لیبرال) از میان دههٔ ۱۹۷۰ رخ داد. این فرهنگ جدید (با حسرت و نوستالژی) با «چیزی که در درجهٔ اول یک بوروکراسی فدرال استرالیایی دوست داشتنی و هوشمند بود» قیاس می‌شد؛ یک سیستم حاکمیت عمومی که اشغال‌کنندهٔ «فضایی بود که قبل از آن به «حوزهٔ عمومی» مشحون از گفتگوهای سازنده تعلق داشت و بوروکراسی خود از متن آن برآمده بود» (Ibid.: 11). از دیدگاه پیوسی، ویژگی این دگرگونی و تحول در فرهنگ حاکمیت عمومی، فرایندی از «اصلاحات» در بخش عمومی بود که در متن گرایش به «دموکراسی‌های غیرقابل هدایت»^۴ و «دولت‌های پر و پیمان»^۵ (یک دولت رفاه که تحت عنوان «ابتکارات فردی هر چه بیشتر و دخالت‌های دولتی هر چه کمتر»^۶ و مفاهیمی مانند «انعطاف»^۷، «پاسخگویی»^۸، و «کارآمدی»^۹) شکل گرفت. این زبان «سیاست‌زوده» در مدل‌سازی‌های کارآمدی سیستم‌ها (که پیوسی به آنها «پیروزی روشنفکرانهٔ مدل‌های صوری بر امور عملی» اطلاق می‌کرد)، «فاصله‌ای فزاینده» میان دو قطب دولت و جامعهٔ مدنی پدید می‌آورد. این فاصله‌ای است که «نظام حکمرانی سیاسی را هم در قبال فرهنگ روشنفکرانه و هم در قبال فرهنگ «متداول» محفوظ می‌دارد؛ همچنین این نظام را از مشارکت، از فهم نیازها، و از بسیاری از مزایا و حقوق معمول و ظاهراً حقّهٔ شهروندی در یک سوسیال دموکراسی لیبرال محروم نماید» (Ibid.: 3-12).

میلتون و رُز فریدمن (Friedman and Friedman, 1980)، از یک موضع هوادار بازار آزاد و ضدمداخلهٔ [دولت]، نظام سیاسی را به طور سیستماتیک، محدود و مشروط به نظام اقتصادی می‌کنند. هر

دو نظام به عنوان «بازار» هایی مفهوم سازی می شوند که در درون آنها برون دادهای گوناگون «بر حسب کنش متقابل میان اشخاصی که منافع شخصی خودشان (در یک تفسیر وسیع) را تعقیب می کنند تعیین می یابد، نه بر مبنای اهداف اجتماعی که مشارکت کنندگان در جامعه تحقق آنها را مفید تلقی کنند» (Ibid.: x). محور این دیدگاه برداشتی از شخص (person) به عنوان فردی مستقل، عقلانی، انتخاب گر، و تحت هدایت منافع (شخصی) است. از دیدگاه میلتون و رُز فریدمن این «منافع شخصی» را نباید به «خودخواهی نزدیک بین» بشر اقتصادی^{۲۰} «حسابگر» تعبیر کرد (Gordon, S., 1991). بلکه، منافع شخصی «در یک تفسیر وسیع»، «هر آن چیزی است که مشارکت کنندگان به آن تمایل دارند، هر آنچه که آن را ارزشمند می داند و هر آنچه که در پی اش هستند» (Friedman and Friedman, 1980: 27).

محور استدلالات میلتون و رُز فریدمن این بحث است که «ابتکارات شخصی در یک بازار آزاد که به روی همه باز باشد» و از «دخالتهای دست و پاگیر حکومت رها شود، و از این بیش، متکی بر «حمایت» حکومت نباشد، عملی می شوند. این استدلال میلتون و رُز فریدمن بر آن است که این دیدگاه لیبرال راجع به دولت که اصولاً از قرن نوزدهم برخاسته است و دولت را غیرمداخله گر و ضامن حقوق آزادی فردی و منافع شخصی می خواهد، در طول قرن بیستم، در اثر «سوسیالیسم گام به گام»^{۲۱} در انگلستان و لیبرالیسم نیو دیل در ایالات متحده متحمل تغییر شد. میلتون و رُز فریدمن معتقدند که استقبال عامه مردم از انتظام و مداخله دولتی در متن و فضای نگرشی پدید آمده است که در آن یک «جهان ناقص»، که در آن «همچنان مفساد بسیاری وجود دارد» تصویر می شود که یک حکومت «خوب» و «قدرتمند» در راه «راست» می تواند جای «والدینی را که موظفند تا برخی را برای کمک به برخی دیگر وادارند» می گیرد (Ibid.: 3-5).

از دیدگاه میلتون و رُز فریدمن، رشد عظیم دولت رفاه «پدرسالار» («دولت مادرانه تاجریستی»^{۲۲}) اصلی ترین تهدید علیه آزادی فردی، استقلال، و پیشرفت در لیبرال دموکراسی هاست. میلتون و رُز فریدمن بروز «ضایعه عمومی» بوروکراسی های بزرگ را به حد کافی «غم انگیز» می دانند؛ اما، «شر اکبر» برنامه ها رفاهی پدرسالارانه را تأثیرشان بر «کالبد جامعه» می شمردند. چنین برنامه هایی «خانواده را تضعیف می کنند؛ انگیزه کار کردن، پس انداز و نوآوری را می کاهند؛ انباشت سرمایه را تقلیل می دهند، و آزادی ما را محدود می نمایند» (Ibid.: 127).

در فضای این مباحث، چگونه تأمل راجع به دولت (Watts, 1993-1994) و تحولات در عملکرد دولت ها که در باز مفهوم سازی گسترده اشکال حکومت «رفاه اجتماعی» مشهود است (Rose, 1999a)

(and b)، مفید خواهد بود؟ چنانکه نیکولاس رُز و پیتیر میلر (Rose and Miller, 1992) دریافته‌اند، فروپاشی «دولت‌های حزبی» اروپای شرقی و تحولات معاصر در «دولت‌های رفاهی پس از جنگ» غربی، مباحث اخیر دربارهٔ دولت و اعمال برحق قدرت سیاسی را از «تصوری منحوس و غول‌آسا از دولت» «مشحون و آکنده» کرده است. گویی تنها در «فراسوی دولت» است که زندگی ارزشمند افراد انسانی امکان رستن دارد (Ibid.: 173). فی‌الواقع، این رویدادها باعث شده است که پرسش دولت نزد دست چپی‌ها به موضوعی «بسیار مسأله‌ساز» تبدیل شود (Hall, 1988). استوارت هال، قبل از فروپاشی دولت‌های کمونیست اروپای شرقی (Hall, 1988: 221)، بر آن شده بود که تجربهٔ «سوسیالیسم عملاً موجود»، از «چشم‌انداز آرمانی»^{۲۳} به دور است؛ دولت در هیأت امری «غول‌آسا، متورم، دیوان‌سالارانه، و نیروی جابره، کل جامعهٔ مدنی را قورت می‌دهد و خود را به نام مردم بر گردهٔ مردم تحمیل می‌کند (گاهی نه به نام مردم، که با تانک خود را تحمیل می‌کند)». توسعهٔ دولت در لیبرال دموکراسی‌ها، در مقابل این تجربه از دولت در شرایط «سوسیالیسم عملاً موجود» قرار دارد. ویژگی این توسعه، بویژه در دورهٔ پس از جنگ، آن است که «انبساط غول‌آسای دولت با سرمایه‌داری مدرن درآمیخته است»، که طی آن نقش «مداخله‌گر روز افزون یا نقش انتظامی در حوزه‌های روزافزونی از حیات اجتماعی» را ایفا می‌کند (Ibid.).

این سناریوی همگرایی میان جناح «چپ» وقت و نقادی بازار آزاد مآبانه از دولت رفاه معضلات مهمی را برای «چپ» پدید می‌آورد. از یک سوی، هال معتقد است آنها که از اردوگاه «چپ» دولت رفاه را به نقد می‌کشند، علی‌الظاهر با «تاچری‌ها، راست جدید و تقدیس کنندگان بازار آزاد مشابهت گفتاری بیشتری راجع به دولت دارند (البته بین خودمان باشد!)» (Hall, 1988: 221-222). از سوی دیگر، بخش‌های «دولت‌گرای» اردوگاه «چپ»، در هیأت قهرمان‌های سنتی و مدافعان دولت رفاه به عنوان جایگزین منطق بازار، به لحاظ سیاسی و روشنفکرانه مسؤولیت رشد حکومت فربه را به دوش دارند. پس، جناح «راست» توانسته است تا به طور کم و بیش موفق «نارضایتی‌های مردمی گسترده» و اقدامات انتظامی دولت رفاه را به یک «جهاد ضد چپ و «رویاریوی با دولت»» ربط دهد (Ibid.). هال (Hall, 1988: 222) در این فضای سیاسی و نظری (که در آن دولت و «امور غیر دولتی» قرین و تمایزشان مبهم شده است، و رابطهٔ آرمانی میان این مفاهیم اخلاقی باعث بحث و مناظره شده است)، پرسش‌هایی را فراروی جناح «چپ» می‌گذارد؛ «صادقانه بگوئید، ما در این بحث در کدام سوی مناظره قرار می‌گیریم؟ آیا ما طرفدار «رویاریوی با دولت» (از جمله دولت رفاه) هستیم؟ آیا ما هوادار یا مخالف ادارهٔ کل جامعه توسط دولت هستیم؟».

این مباحث جاری سیاسی و نظری دربارهٔ حقوق، نقش‌ها و مسؤولیت‌های دولت لیبرال (به مثابهٔ یک دولت رفاه)، با زبانی ساخت یافته است که این زبان در پی اعمال قدرت در لیبرال دموکراسی‌ها است؛ این زبان این کار را از طریق پیش فرض گرفتن برخی تضادهای معین صورت می‌دهد: «تضاد بین دولت و جامعهٔ مدنی، بین امر عمومی و امر خصوصی، بین امر دولتی و امر بازاری، بین امر اجباری و امر انتخابی، بین بردگی و استقلال» (Rose and Miller, 1992: 174). این تضادها در پی آنند تا ماهیت ثغور و مرزهای اعمال قدرت برحق و مشروع را دریابند، و فضاهایی را که در آنها این اعمال قدرت می‌تواند مشروع و برحق اتفاق بیفتد را مشخص نمایند.

همانطور که رُز و میلر استدلال کرده‌اند (Rose and Miller, 1992)، اگر ما می‌خواهیم «مسأله‌سازی‌های حکومت» در دوران معاصر را درک کنیم، این پرسش‌ها سؤالات مناسبی نیستند. این نکته خصوصاً در صورتی صادق است که چنین دشواری‌هایی بکوشند تا موضع جوانان را به عنوان افراد پر خطر، و ملت‌ها را در جایگاهی پر خطر تعیین نمایند. طرح چنین پرسش‌هایی، و پاسخ دادن به آنها به این صورت که یا این درست است یا آن، باعث می‌شود که تفکر ما راجع به دولت در متن محدودیت‌های تحمیل شده از جانب تضادهایی چون دولت/جامعهٔ مدنی، مظلومیت/رهابی، عمومی/خصوصی، اجباری/انتخابی، ناکارآمدی/کارآمدی، قدرت/عاملیت، و انتظامی/آزادی، ساختار یابد. تأمل راجع به دولت (و «امور غیر دولتی») به این شیوه، منجر به پیشنهاد مجموعه اهداف واحد، همگرایی منافع، یا نوعی تلقی انسجام و خودمختاری برای هر عنصر از عناصر دوتایی مذکور می‌شود. در این صورت، طوری وحدت منافع را می‌بینیم که گویی تحول مردود و مطرودی در روابط دولت و «امور غیر دولتی» پدید آمده است، و تجدید این ساختار را مساوی یک درگیری، یا نزاع بر سر منافع می‌انگاریم: کسب و کار در مقابل منافع ملی، منافع عمومی در مقابل منافع خصوصی، منافع دولت پدرسالار در مقابل منافع زنان، یا منافع طبقهٔ متوسط در مقابل منافع طبقهٔ کارگر.

باز هم، استوارت هال بصیرت خوبی راجع به مسائل و محدودیت‌های ناشی از تفکر اینچنینی راجع به دولت در اختیار ما می‌گذارد. هال (Hall, 1988: 4) معتقد است که در بریتانیا در خلال دههٔ ۱۹۸۰، پروژهٔ سیاسی تاجریسم و تحولات مرتبط با آن در رابطهٔ میان دولت و «امور غیردولتی»، بعضاً «شیوه‌های آشکار و غیرقابل انکاری» بودند که محصول کوشش برای «احقاق حق مالکیت و انجام اقدامات سودآور» در جهت ایجاد «شرایط سیاسی لازم برای عملکرد کارآمدتر سرمایه» و کوشش برای تشویق و ترویج فرهنگی بودند که دیدگاه «هیچ میزانی برای زندگی خوب، غیر از "ارزش پولی" وجود ندارد» را تثبیت و چهارمیخ می‌کند. از دیدگاه هال، در این نکته تردید اندکی می‌توان روا داشت که در یک

سطح، این فرآیندهای فرهنگی «منافع» طبقات صنعتی و تجاری جامعه را تأمین می‌کند؛ همان پیامبران «فرهنگ تجاری» که به عنوان «حافظان آگاهی اخلاقی و نگاهبانان مخصوص نظام آموزش و پرورش» دوباره ظهور کرده‌اند (Ibid.: 4). حال همچنین اذعان دارد که اگر به مفصل‌بندی موفق تاجریم میان «منافع اجتماعی و اقتصادی متفاوت در متن پروژه سیاسی تاجرستی» تمرکز کنیم، دیدگاهی که راجع به «منافع» از خلال این تحولات به دست می‌آید با دشواری و چالش روبرو می‌شود. در چنین وضعی، مشکل بتوان به نحو دقیقی نشان داد که «تاجریم کدام منافع طبقاتی را نمایندگی می‌کند»، چرا که از نظر حال، این «دقیقاً منافع طبقاتی هستند که در جریان "طرح مجدد"، متحمل بازتعریف سیاسی و ایدئولوژیک می‌شوند». از این گذشته، این ایده «ترکیب‌بندی مجدد»^{۲۴} [منافع] را می‌توان در قیاس با زیرسؤال بردن خود مفهوم «منافع» طبقاتی (دیدگاهی که غالباً «آگاهی» طبقاتی رابه روابط میان آگاهی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند) در نظر گرفت (Ibid.: 4-55).

در مواجهه با چنین دشواری‌هایی، تفکر درباره دولت (به عنوان مجموعه‌ای از دستگاه‌ها برای اداره بخش عمومی) هر روز دشوارتر می‌شود؛ آیا دولت انسجامی حول منافع و اهداف عمومی است، یا صاحب «قدرت مسلط»، یا دارای یک «خرد اخلاقی و روشنفکرانه وحدت‌بخش» (Hunter, 1993: 131). آنچنان که هاتر مطرح می‌کند، «ابزارهای حکومتی» (یعنی «سیستم‌های مدیریتی»، پلیس، ارتش، مدارس دولتی، و بخش مسکن عمومی) ریشه‌های جداگانه‌ای دوانده‌اند و «صورت‌های تخصصی و عوارض اخلاقی» ویژه خود را پدید آورده‌اند (Ibid.). به اعتقاد رُز و میلر (Rose and Miller, 1992)، «قدرت توسط انبوهی از اتحادهای متغیر میان مقامات گوناگون اعمال می‌شود». این اتحادها در متن پروژه‌های گوناگونی که هدف آنها هدایت «ابعاد مختلف فعالیت اقتصادی، حیات اجتماعی و رفتار فردی» است تحقق می‌یابند (Ibid.: 174). این نکته در هیچ جا به اندازه طیفی از آژانس‌های دولتی، NGOها، و سازمان‌های خصوصی که در پی شناخت و کار با جوانان خطرناک درباره مباحث مختلف معاصر هستند، آشکار نمی‌شود. در چنین فضایی، دولت، که به موضوع پخش و ناپیدایی برای نقد تبدیل شده است، تنها یکی از بخش‌های بسیاری است که کارشان پرداختن به مسائل جوانان خطرناک است. دیرینه‌شناسی‌های فوکو از حکومت و خویشتن-Self- (Foucault, 1991)، در این بافت نظری و سیاسی، بالقوه جنبه‌های مفیدی از یک اقدام روشنفکرانه برای طرح این مسائل را به دست می‌دهد. میتچل دین^{۲۵} معتقد است که این دیرینه‌شناسی‌ها «منجر به جابجایی» در «صورت‌های متعارف تحلیل اخلاقی و سیاسی» شده است. دین معتقد است (Dean, 1994: 177) که فوکو «تحلیلی از اقدامات حکومتی را با تئوری دولت مقایسه و تطبیق می‌کند». به این ترتیب، در تلفی فوکو از حکومتیت^{۲۶} ما

نظریه دولت پیدا نمی‌کنیم، بلکه تحلیلی از «عملکرد قدرت حکومتی، تکنیک‌ها و عملکردهایی که حکومت از طریق آنها عمل می‌کند، و عقلانیت‌ها و استراتژی‌هایی که در آنها به کار می‌بندد» را به دست می‌آوریم (Ibid.: 179). بخش بعدی به کاربست چهارچوب حکومتیت فوکویی بر شیوه‌های ظهور گفتمان‌ها اختصاص دارد و نشان می‌دهد که دولت، از طریق آژانس‌های فراوان فعلی و همچنین از طریق آژانس‌هایی که ابداع خواهد کرد، نقش قابل ملاحظه‌ای در اجتماعی کردن خطرات فردی و جمعی مرتبط با مدرنیت صنعتی ایفا می‌کند. هدف، ارائه نوعی تلقی از دولت رفاهی در معنای حکومتی‌اش است به نحوی که طرح مسأله‌های (نو) لیبرال معاصر درباره حکومتیت رفاهی لیبرال امکان طرح و نقد بیابد. این بررسی و نقد در بافت این برداشت صورت می‌گیرد که دریابیم که چگونه گفتمان‌های مربوط به جوانان خطرناک می‌کوشند تا مدیریت طیفی از مخاطرات معاصر را به صورت فردی درآورند.

۴- حکومت رفاهی لیبرال: مخاطرات و ویمه اجتماعی

فهم نولیبرالیسم به عنوان مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها برای مسائل حکومتی، مستلزم آن است که ظهور و عملکرد لیبرالیسم را نیز به عنوان مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها برای مسائل حکومتی فهم کنیم. فوکو (Foucault, 1991: 96) معتقد است که لیبرالیسم را نباید یک فلسفه یا یک نظریه منسجم راجع به حکومت دانست، بلکه باید آن را به مثابه مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها برای مسائل مختلف حکومت (که تا اندازه‌ای در ربط با «مرکانتیلیسم» و «علم پلیس»^{۲۷} ظهور کرد) دانست. اسکات گوردون (Gordon, 1991: 125) معتقد است که مرکانتیلیسم قرون هفدهم و هیجدهم بر مبنای این دیدگاه ساخته شده بود که انتظام هر بعد از فعالیت اقتصادی یک «امر دولتی» است. علاوه بر این، مرکانتیلیسم، تأکید دارد که «هارمونی و هماهنگی در رشد اقتصادی از بازی طبیعی منافع فردی بر نمی‌خیزد، بلکه باید توسط یک زمامدار خردمند ایجاد شود» (Ibid.: 224). در این تلقی، کتاب «**پژوهشی در ماهیت و علل و ثروت ملل**» آدام اسمیت (Smith, 1776) را می‌توان به صورت رساله‌ای علیه «مرکانتیلیسم» خواند که گستردگی و فراگیری انتظام اقتصادی توسط دولت مقتدر، و همچنین بوروکراسی «فاسد و ناکارآمدی» که این انتظام را هدایت می‌کند را هدف حملات خود قرار می‌دهد (Ibid.: 145-146). آذربورن (Osborne, 1996) معتقد است که فهم علم پلیس ابزار مفیدی را برای تأمل درباره ظهور لیبرالیسم به دست می‌دهد؛ اما نه لیبرالیسم به عنوان یک دکترین یا ایدئولوژی، بلکه به عنوان «نقد خرد دولتی»: یک «نوع بدگمانی به وسایل و اهداف حکومت». به این ترتیب، می‌توان لیبرالیسم را نوعی خرد حکومتی تلقی کرد که توسط بسیج تکنیک‌های ویژه حکومتی عینیت می‌یابد و منجر به «شیوه‌هایی از

حکومت» می‌شود که «از شیوه‌های حکومتی کل‌گرای سلطه‌گر» متمایز باشد (Osborne, 1996: 101). رُز (Rose, 1996a: 43) معتقد است که لیبرالیسم «منکر» جنون خودبزرگ‌بین و خیال‌پردازانه یک جامعه کاملاً تحت سیطره حاکمیت است. در عوض، دولت باید در جریان ظهور این فن حکمرانی تازه، با واقعیات مشخصی رویاروی شود. این واقعیات‌های قرن هفدهمی و هجدهمی را می‌توان در متن پروژه فکری و فلسفی روشنگری اسکاتلندی (صورت‌های نهادی در حال ظهور مدرنیته - Giddens, 1990- و لحظات و جنبش‌های انقلابی در اروپا و آمریکا) بررسی کرد. حکومت لیبرال در این شرایط و فضای گفتگومانی متحول شده، با «سوژه‌هایی که به حقوق و منافع مجهز شده بودند» و روبرو گردیدند که حالا گمان می‌شد که خارج از حیطه مشروع «امر سیاسی» هستند. علاوه بر این، این حیطه‌های مختلف (اجتماعی، خصوصی، بازار، و جامعه مدنی) نمی‌تواند «توسط اعمال یک اراده مقتدر» حکومت شوند، زیرا دولت فاقد «دانش و ظرفیت‌های لازم» برای دستیابی به این اهداف گوناگون بود. در عوض، در درون عقلانیت‌های حکومتی لیبرال، «هدایت رفتار»^{۲۸} (Foucault, 1991) طوری بازسازی شد تا اطمینان حاصل شود که این حیطه‌ها «طوری عمل می‌کنند که برای کل ملت سودمند باشند» (Rose, 1996a: 44).

رُز (Rose, 1996a: 48) معتقد است که فرجام قرن نوزدهم و نیمه آغازین قرن بیستم شاهد تحولات بسیاری در طرح مسأله‌های حکومت لیبرال بود. این دگرگونی‌ها به ظهور مفهوم رفاه اجتماعی انجامید. مفهوم رفاه اجتماعی نوعی عقلانیت حکومتی بود که «به نام امنیت جمعی» در پی «اجتماعی-کردن»^{۲۹} هم شهروندی فردی و هم حیات اقتصادی» بود. این تحولات در صورت مسأله‌های حکومت لیبرال، در قبال و به قرینه فرایندهایی که در خرد حاکمیت اولیه لیبرال دشواری‌آفرین برآورد شدند به وقوع پیوستند. «پروژه‌های نوع‌دوستانه و انضباطی» لیبرالیسم قرن نوزدهم، که هدف خود را ابقاء «نظم اخلاقی در طبقات کارگر شهری» قرار داده بودند، «در مواجهه با نیروهای جدایی‌گزینی اجتماعی و فردی شدن در اجتماع مدرن» «شکست خوردند» (Ibid.: 47-48). به این معنا، دولت رفاه در قالبی نزاع‌آمیز، به عنوان نتیجه این تحولات در فنون حکمرانی لیبرال^{۳۰} ظهور کرد. پس، در می‌یابیم که دولت رفاهی لیبرال نتیجه تلاش‌های مختلف برای «کدگذاری مجدد»^{۳۱} ابعاد «رابطه میان حیطه سیاسی و مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی» بوده است (Ibid.: 48).

بیمه اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد کلیدی این عملکرد تحول‌یافته حکومت، وجه شاخص ماهیت ابعاد جدیدی است که ویژگی عقلانیت‌های سیاسی، اخلاقی، و اقتصادی تجدیدنظر شده را تشکیل می‌دهد. رُز (Rose, 1996a) معتقد است که بیمه اجتماعی یک تکنولوژی «جذب‌کننده»^{۳۲} حکومت است،

تا حدی که تلقی‌های تعارض‌آمیز از «انسجام اجتماعی» را در معنای خود جای داده است (Ibid.: 48). این تکنولوژی‌های «جذب‌کننده»ی حکومت (سیستم مدرسه‌ای، اقدامات رفاه کودکان، مستمری بیکاری، حقوق بازنشستگی برای بیوگان، و مستمری حمایت از والدین) می‌کوشند تا «خطرات» و «ریسک‌ها»ی ناشی از «سیستم دستمزدهای متغیر و مخاطرات جسمانی حاصل از بدن‌هایی که بیمار و سلامت می‌شوند» را «در اجتماع هضم کند». این مخاطرات در متن مسأله‌های برآمده از حکومت رفاهی که واقعاً زیر بار «سرپرستی یک دولت "اجتماعی"» گرفتار شده بود، تجدید سازمان گردید. بیمه اجتماعی، به عنوان یک اقدام از سوی حکومت رفاهی لیبرال، کوششی برای پایه‌گذاری رابطه جدیدی «میان هنجارها و رویه‌های "عمومی" از یک سو و سرنوشت افراد در رفتارهای اقتصادی و سیاسی "خصوصی"شان از سوی دیگر» است (Ibid.). در نتیجه این مسائل برآمده از حکومت، در جریان تدابیر و رویه‌های مختلفی مانند توسعه مسکن عمومی، قوانین بهداشت و ایمنی، و قوانین ناظر بر نگهداری از کودکان، استقلال نسبی محیط‌های اقتصادی و همچنین کانون‌های خانوادگی تقلیل یافته است (Ibid.: 49). از دیدگاه رُز، اقدامات دولت رفاه را می‌توان تشدید کننده «مسئولیت‌ها و وظایف جدید» فی‌مابین «دولت و والدین، کودکان یا کارمندان» دانست (Ibid.).

در اینجا دشواری‌آفرینی معاصر در حکومتیت رفاهی لیبرال، نشانه‌ای از پیدایش دولت پَسارفاهی^{۳۳} است که شاهد نظم جدیدی در مخاطرات، و نظم تازه‌ای در حقوق، نقش‌ها، و مسئولیت‌های آژانس‌های دولتی، NGOها، اجتماعات و افراد برای مدیریت این مخاطرات است. این دشواری‌آفرینی‌ها، نتایج خاصی برای جوانان و خانواده‌هایشان دارد که مسؤول مدیریت طیفی از مخاطرات مربوط به مدارس، استخدام، جنسیت، رژیم‌های غذایی، روابط دوستانه و اموری از این دست شده‌اند.

۵- حکومتیت (نو) لیبرال: مخاطره و مصلحت‌گرایی فردی

مطابق بررسی‌های فوکو، آغاز طرح مسائل برآمده از عملکردهای لیبرال-رفاهی حکومت در دوره پس از جنگ جهانی دوم، ابتدا در آثار اردو لیبرال‌های آلمانی^{۳۴} و مکتب اقتصادی شیکاگو قابل ردیابی است.^{۳۵} بررسی‌های فوکو مؤید آنند که طرح مسائل ناشی از عملکرد رفاهی حکومت به موازات نهادینه شدن بسیاری از اقدامات حکومت رفاهی ایجاد شد. به این معنا، حکومتیت رفاهی فضای مناقشه‌ای میان ایده‌های رقیب راجع به سوژه‌ها (ذهنیت‌ها)، اقدامات و تبعات صورت‌های اجتماعی حکومت است. کالین گوردون (Gordon, 1991) معتقد است که از دیدگاه نولیبرال‌های امریکایی و آلمانی، بازار دیگر بر ساخته‌ای از «یک واقعیت خود به خودی (ولو واقعیت خود به خودی متناسب با موقعیت تاریخی) و نیمه طبیعی» نیست. یک نتیجه جانبی این دیدگاه لیبرال کلاسیک «محدود کردن دولت به

اعمال لسه-فر^{۳۶} است» (Ibid.: 41). در طرح مسأله‌های (نو) لیبرال از رابطه میان دولت و اقتصاد، بر حکومت «واجب»^{۳۷} است تا «سیاستی را بر جامعه اعمال کند که امکان بقا و کارکرد را برای بازار فراهم آورد» (Ibid.).

در این چهارچوب فکری، این تلقی وجود دارد که طرح مسأله‌های محوری حکومت «آثار ضداجتماعی بازار اقتصادی نیست، بلکه آثار ضدرقابتی جامعه است» (Ibid.: 42). اندیشه مرگ اجتماع که در این گفتار مارگارت تاچر که می‌گفت چیزی به نام اجتماع وجود ندارد تبلور یافت، بازتاب کوششی در متن تدابیر (نو) لیبرال برای حکومت از طریق رفتارها و امیال افراد، و نه از طریق اجتماع بود (Rose, 1996a). حکومتی که در اینجا تصور می‌شود، باید هدف خود را بسط و گسترش «بازی کاسبانه به عنوان سبک مسلط رفتاری، و انتشار صورت کاسبی به کالبد جامعه به عنوان اصل عمومی عمل» شد (Gordon, C., 1991: 42). کالین گوردون (Gordon, 1991: 42) به نقل از الکساندر فون راستو^{۳۸} (یکی از اردو لیبرال‌ها) استدلال می‌کند که این طرح مسأله ویژه از حکومت «بر آن است که کل زندگی فردی از تعقیب طیفی از کاسبی‌های مختلف ساخته شده است». این کاسبی‌ها متنوع‌اند؛ از شمار ممکن روابط فردی با فرد دیگر (به صورت یک «پروژه بازاندیشانه»-Giddens, 1990-) گرفته تا برقراری روابط حرفه‌ای، خانوادگی، کاری و فرهنگی. ما در ابتکارات مربوط به جوانان خطرناک، کوشش‌های متنوعی را برای ترویج اقدامات شخصی مشاهده می‌کنیم که می‌توانند به جوانان کمک کنند تا مهارت‌ها و ظرفیت‌هایی را که برای این صورت‌های کاسبکاری گزینش عقلانی‌مآبانه^{۳۹} حیاتی است بیفزایند (Kelly, 2000b).

کالین گوردون (Gordon, 1991: 43) معتقد است که بشر اقتصادی، به عنوان سوژه (نو) لیبرالیسم، «هم یک بازفعال‌سازی و هم یک واژگونی ریشه‌ای» سوژه لیبرالیسم اسکاتلندی در عصر روشنگری است. این «بازفعال‌سازی» بر تصویری از رفتارها و امیال انسانی مبتنی است که با یک تلقی از «مرد» گزینشگر عقلانی‌مآب منطبق است. از دیدگاه لیبرالیسم اولیه، این عنوان مذکر، شیوه کاملاً مناسبی برای ساختن سوژه‌ها به صورت «عقلانی و خود اقتصادی با انگیزش معطوف به منافع» است؛ این سوژه‌ها درگیر روابط مبادله‌ای «خصوصی، فردی، اتمیستی و خودمدارانه» که از «محیط طبیعی و تاریخی» ویژه‌ای برآمده است، هستند (Burchell, 1996: 24)^{۴۰}. به این معنا، بورچل معتقد است که خرده‌های حکومتی لیبرال باید هدف خود را «رفتار طبیعی، خصوصی و برآمده از انگیزش منافع در فردیت‌های آزاد و مبادله‌گر در بازار» قرار دهند، تا جایی که رفتارها و امیال چنین فردیت‌هایی بنیانی شوند که «بازار را برای عملکرد بهینه در انطباق با طبیعتش توانا گردانند» (Ibid.: 23).

«واژگونی ریشه‌ای» این مبنای خرده‌های حکومتی لیبرال صورت‌های متعددی به خود می‌گیرد. کالین گوردون (Gordon, 1991) معتقد است که سوژه (ذهنیت) حکومت‌های لیبرال، در اصل به سوژه‌ای دلالت دارد که انگیزش‌اش «همیشه دور از دسترس دولت بماند». در عین حال، در حکومت‌های (نو) لیبرال «بشر اقتصادی، یک انسان قابل دستکاری است»، سوژه‌ای که «دائماً» در قبال «تغییرات» محیطی «پاسخ می‌دهد»؛ به قرینه رفتارگرایانه «محرک دریافت می‌کند». در این طرز تلقی راجع به سوژه، «حکومت اقتصادی با رفتارگرایی دست می‌دهد» (Ibid.: 43). این تفصیل دیدگاهی درباره سوژه به مثابه یک «تولیدکننده-مصرف کننده فردی» به دست می‌دهد که به شیوه‌هایی که اساساً و کاملاً جدیدند «نه فقط کاسبکار است، بلکه با خودش هم کاسبی می‌کند» (Ibid.: 44). به این تعبیر، جمعیت‌های معین جوانان خطرناک باید از طریق برنامه‌های مختلفی (در مدرسه‌ها، در مراکز بهداشتی، در خیابان‌ها) هدف قرار گیرند تا بتوانند ظرفیت‌های لازم برای فعال‌تر شدن و پاسخگوتر شدن‌شان (در یک معنای رفتارشناسانه) در قبال زندگی‌های کاسبکارانه‌شان بیابند. آنها همچنین باید این وظیفه جدید را که ملت را در خطر قرار ندهند را نیز به جای آورند.

سخن پایانی

بورچل (Burchell, 1996) بر آن است که تنش میان اعمال آزادی و اعمال حاکمیت که ذاتی لیبرالیسم است، در طرح مسأله نولیبرال از حکومت حل و فصل نمی‌شود. در اینجا ربط میان «حکومت و حکومت‌شوندگان» به طرزی فزاینده وابسته به آن است که «افراد، نفس وجود داشتن خود را هدف زندگی برشمرند، نه آنکه به شیوه و سبک خاص خودشان به عنوان سوژه‌هایی که آزادی خویش را اعمال می‌کنند، زندگی کنند» (Ibid.: 29-30). در حالی که اعمال حاکمیت، بیش از پیش «به فردیت‌ها، در درون حیطه فردی آنها تجاوز می‌کند»، عاقبت این اعمال آزادی و مسؤولیت، نامشخص و نامعین است. از دیدگاه بورچل، این تلقی وجود دارد که اقداماتی که برای سامان ایجاد خودمختاری، امکان انتخاب و مسؤولیت رقم می‌خورند، فی‌الواقع به لحاظ نهادی ساخت‌یافته، وابسته و خیالی هستند. این اقدامات «یک رابطه» جدید و «نامشخص»، و اغلب انتقادی و ناستوار میان سیاست و اخلاق، بین حکومت بر غیر و اعمال و تحقق خویش‌ترن برقرار می‌کند» (Ibid.: 30). رُز (Rose, 1996a) تنش‌های مشابهی را در ماهیت متغیر رابطه میان متخصصان و سوژه‌ها در عقلانیت‌های نولیبرال شناسایی می‌کند. گر چه اعمال و تحقق خویش‌ترن، به لحاظ نهادی وابسته می‌ماند، اما سوژه‌ها می‌توانند «متخصصان خودشان شوند». تا به این ترتیب، مراقبت از خویش‌ترن خود و همچنین مراقبت از بدن‌ها، ذهن‌ها، شیوه‌های رفتاری، و اعضای خانواده خود (بدن‌ها و ذهن‌ها و شیوه‌های رفتاری آنها) را [خود به دست خود]

صورت دهند (Ibid.: 59).

رُز (Rose, 1996a) بر آن است که این تغییر در روابط اقتدار، «پیچیدگی‌ها» و «منطق پذیرش و طرد» خود را پدید می‌آورد، و خود مآلاً توسط این پیچیدگی‌ها و منطق ساخت می‌یابد. در عین حال، «قدرت حاصله» از این روابط در حال ظهور «پاسخگوی منطق ساده سلطه نیست» (Ibid.: 59). بلکه در درون این روابط تازه میان اعمال حاکمیت و اعمال و تحقق خویشتن (به عنوان یک کاسب)، می‌توان دید که چگونه مفهوم جوانی متحول می‌شود؛ مثلاً به جوانان لقب خطرناک می‌دهند. این یعنی سوژه «حاشیه‌ای» و «طرد شده»، «بالقوه» و در یک وضعیت ایده‌آل به عاملیت فعالی برای نفی و جعل وجود خودش بدل می‌شود» (Ibid.). رُز در اینجا ارتباط بالقوه مثبتی میان روایت‌های روانشناختی از خود-نیروبخشی^{۴۱}، سازه نولیبرال^{۴۲} از خویشتن به عنوان یک کاسب، و گفتمان‌های چپ مربوط به رهایی و استقلال از ساختارهای سلطه‌شناسایی می‌کند. در عین حال، «بدبینی» و «نفرت» خود را در مورد فرایندهایی که نام بیکاران، افراد جویای کار، یا بی‌خانمان‌ها را به «خیابان‌خواب سد معبر» تغییر می‌دهد نشان می‌دهد. به علاوه، او «نگون‌بختی» یا «بینوایی» که در افراد و گروه‌های خاص مشاهده می‌شود را آنگونه که طرفداران دولت رفاه می‌خواهند به خودمختاری، گزینش‌گری، و مسؤولیت شخصی آنها تقلیل نمی‌دهد. به این معنا، تحت شرایط دولت رفاهی (و در چهارچوب یک تحلیل محدود از ایدئولوژی یا ریطوریقای سیاسی)، یک چالش اساسی برای مدیریت مخاطرات وجود دارد. این چالش، تنها یک چالش گفتمانی (یک بازی صدق^{۴۳} با هیچ نتیجه مادی برای جمعیت جوان و خانواده‌هایشان) نیست. در واقع، چالش بر سر ساختن بازی‌های صدق جدیدی است که بر مبنای «پیچیدگی‌ها»، «احتمالات»، و «تبعات» بسیاری از مواضع و اقدامات دولت (جایی که چنین بازی‌هایی برای تأثیرگذاری مادی بر تغییرات و انتخاب‌های زندگی جوانان مؤثر واقع می‌شوند) پدید می‌آیند. یک سیاست مخاطره که فراسوی دولت رفاه باشد، باید طرح مسأله‌ها را در گفتمان‌هایی جستجو کند که می‌کوشند صورت‌های تازه‌ای از مسؤولیت را به جوانان و خانواده‌هایشان تحمیل کنند، تا بتوانند مصلحت‌اندیشانه، زندگی کاملاً خصوصی افراد را در متن طیفی از محیط‌های نهادی و ساخت‌یافته، انضباطی و مخاطره‌ای مدیریت نمایند. و این دقیقاً همان چیزی است که لیبرالیسم از ابتدای برای نفی‌اش آمده بود. لیبرال‌های مدرن معتقد بودند که کلیسا را نباشد تا بر اساس یک دانش شهودی یا آسمانی ادعای اداره زندگی افراد را نماید. افراد بر مبنای دانش تجربی و حضور واقعی خود در جهان می‌توانند در مورد مصالح حیات اجتماعی و سیاسی خویش قضاوت کنند. اما امروز، در اوج یا انقضاء عصر مدرن دولت رفاهی نولیبرال نقش کلیسای قرون وسطایی را بدون آنکه توجهی در دست داشته باشد، بر عهده گرفته است.

پانویست‌ها:

۱- New Deal liberalism؛ اصلاحات فرانکلین دی. روزولت رئیس جمهور وقت ایالات متحده در خلال سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸، که برای رویارویی با «بحران بزرگ» در اقتصاد امریکا اتخاذ گردید. این اصلاحات را معمولاً نقطه آغازی بر دولت رفاه می‌دانند.

۲- PETER KELLY (2001), *“The post-welfare state and the government of youth at-risk”*, in *“Social Justice”*, Winter 2001. Vol.28, Iss. 4; pg. 96, 18 pgs.

۳- Ipswich, Qld. 4305, Australia; e-mail: peter.kelly@mailbox.uq.edu.au.

۴- مأخذ رومن در این روایت مأخذ زیر بوده است:

Ministry of Supply and Services (1990), *A National Stay-in-School Initiative*, Ottawa.

۵- moral panic.

۶- رومن (Roman, 1996) در اینجا به اصطلاح «تنبیه اخلاقی» اشاره دارد که در مطالعات فرهنگی بریتانیا بک ابزار تحلیل

به شمار می‌رود. بنگرید به:

Cohen (1972), Hall et al. (1978), Hall and Jacques (1990), Gilroy (1987), and McRobbie (1994).

۷- caring nation.

۸- social commentators.

۹- (self-appointed) moral guardians.

۱۰- شاید اصطلاح «حکومت لیبرال» گیج کننده باشد، چرا که در کشورهای مختلف انگلیسی زبان به معانی گوناگونی تعبیر می‌شود. در این مقاله، این اصطلاح به طرز تفکری راجع به ماهیت حکومت اشعار دارد که محوریت آن بر مفاهیم قابل مناقشه و متغیری مانند شهروندان آزاد و نقش محدود دولت در مدیریت مسائل زندگی روزمره مبتنی است. این فرمول تعمیم یافته حکومت به انگیزه‌ها و مقاصد مختلف طی ۲۰۰ سال گذشته در حاکمیت‌های اروپایی و امریکایی به کار گرفته شده است.

۱۱- assessment.

۱۲- governmentality.

۱۳- self-described social democratic position.

۱۴- “ungovernable democracies”.

۱۵- “overloaded states”.

۱۶- “more individual initiative and less state provision”.

۱۷- Flexibility.

۱۸- Responsiveness.

۱۹- Effectiveness.

۲۰- homo economicus.

۲۱- Fabian socialism؛ اصلاحات منسوب به «جامعه گام به گام» (Fabian society)؛ این جامعه، یک سازمان

آموزشی سوسیالیست در انگلستان بود که اصلاحات اجتماعی گام به گام را توصیه می‌کرد. این سازمان در سال ۱۸۸۴ توسط گروهی از روشنفکران طبقه متوسط که نظریه انقلابی و نبرد طبقاتی مارکس را مردود می‌دانستند، اما در عین حال آرمان برابری از طریق مالکیت جمعی و کنترل دموکراتیک بر منابع ملی را در سر داشتند پایه‌گذاری شد. آنها به ثمربخشی تغییرات مسالمت‌آمیز و تدریجی معتقد بودند. این انجمن از بدو تأسیس اعضای برجسته‌ای را مجذوب خود ساخت که در موفقیتش مؤثر بودند. آنها خود یک حزب سیاسی تشکیل ندادند، اما در سال ۱۹۰۰ در بنیانگذاری «کمیته نمایندگی کارگران» (Labour Representation Committee) که بعدها به حزب کارگر تبدیل شد نقش داشتند و همچنان با این حزب روابط نزدیکی دارند.

۲۲- Thatcherism's Nanny State.

۲۳- withering away.

۲۴- "recomposition".

۲۵- Mitchell Dean.

۲۶- governmentality.

۲۷- science of police.

۲۸- "conduct of conduct".

۲۹- "social-ize" (کلمه در میان خط قرار دارد و خط تیره عامداً نهاده شده است).

۳۰- liberal arts of government.

۳۱- "recode".

۳۲- inclusive.

۳۳- post-welfare state.

۳۴- German Ordoliberalen.

۳۵- اردولبرال‌ها را از آن رو به این نام خوانده شدند که در مجله Ordo فعالیت می‌کردند (Gordon, C., 1991).

۳۶- = let things alone.

۳۷- "incumbent".

۳۸- Alexander von Rustow.

۳۹- rational, choice-making.

۴۰- فریزر و فریزر و گوردون استدلال کرده‌اند که این دیدگاه راجع به سوژه (به عنوان مذکر، عقلانی، انسان اقتصادی انتخاب‌گر)، توسعه اقدامات لیبرال-رفاهی حکومت را پشتیبانی و پی‌ریزی می‌کند. این اقدامات علی‌الغالب زنان و کودکان را در ربط و وابستگی به این سوژه معنا می‌کند.

۴۱- self-empowerment.

۴۲- پیتر کلی، در مقاله خود نولبرالیسم را گاه به صورت (neo) liberalism، و گاه به صورت neoliberalism می‌آورد.

۴۳- truth game.

منابع:

1. Batten, Margaret and Jean Russell (1995), *“Students at Risk: A Review of Australian Literature 1980-1994”*, Melbourne: Australian Council for Educational Research.
2. Beck, Ulrich (1992), *“Risk Society”*, London: Sage Publications.
3. Beck, Ulrich, Anthony Giddens, and Scott Lash (1994), *“Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order”*, Cambridge: Polity Press.
4. Burchell, Graham (1996), *“Liberal Government and Techniques of the Self”*, Andrew Barry, Thomas Osborne, and Nikolas Rose, (eds.), Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government. London: UCL Press: 19-36.
5. Cohen, Stanley (1972), *“Folk Devils and Moral Panics: The Creation of the Mods and Rockers”*, St. Albans: Granada Publishing Ltd.
6. Dean, Mitchell (1994), *“Critical and Effective Histories”*, London: Routledge.
7. Donzelot, Jacques (1979), *“The Policing of Families”*, New York: Random House.
8. Fine, Michelle (1995), *“The Politics of Who's 'At Risk.'”* Beth Swadener and Sally Lubeck, (eds.), Children and Families “At Promise”: Deconstructing the Discourse of Risk. New York: State University of New York Press: 76-96.
9. Foucault, Michel (1991), *“Governmentality”*, Graham Burchell, Colin Gordon, and Peter Miller, (eds.), The Foucault Effect: Studies in Governmental Rationality. Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf: 87-104.
10. Fraser, Nancy (1989), *“Unruly Practices: Power, Discourse, and Gender in Contemporary Social Theory”*, Cambridge: Polity Press.
11. Fraser, Nancy and Linda Gordon (1994), *“A Genealogy of Dependency: Tracing a Keyword of the U.S. Welfare State”*, Signs 19,2: 309-336.
12. Freeland, John (1996), *“The Teenage Labour Market and Post-Compulsory Curriculum Reform”*, Paper presented at “Making It Work: Vocational Education in Schools Conference,” Melbourne, Victoria, March).
13. Friedman, Milton and Rose Friedman (1980), *“Free to Choose”*, Melbourne: Macmillan.
14. Giddens, Anthony (1990), *“The Consequences of Modernity”*, Stanford: Stanford University Press.
15. Gilroy, Paul (1987), *“There Ain't No Black in the Union Jack: The Cultural Politics of Race and Nation”*, London: Hutchinson.
16. Gordon, Colin (1991), *“Governmental Rationality: An Introduction”*, Graham Burchell, Colin Gordon, and Peter Miller, (eds.), The Foucault Effect: Studies in Governmental Rationality. Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf: 1-52.
17. Gordon, Scott (1991), *“The History and Philosophy of Social Science”*, London: Routledge.
18. Hall, Stuart (1988), *“The Hard Road to Renewal”*, London: Verso.

19. Hall, Stuart, Chas Critcher, Tony Jefferson, John Clarke, and Brian Roberts (1978), *"Policing the Crisis: Mugging, the State and Law and Order"*, London: Macmillan.
20. Hall, Stuart and Martin Jacques (1990), *"New Times: The Changing Face of Politics in the 1990s"*, London: Lawrence and Wishart.
21. Hirst, Paul and Grahame Thompson (1995), *"Globalization and the Future of the Nation State"*, *Economy and Society* 24,3: 408-442.
22. Hunter, Ian (1993), *"Subjectivity and Government"*, *Economy and Society* 22,1: 121-134.
23. Kelly, Peter (2000), *"a "Youth as an Artifact of Expertise: Problematizing the Practise of Youth Studies"*, *Journal of Youth Studies* 3,3: 301-315. (2000), *"b "The Dangerousness of Youth-at-Risk: The Possibilities of Surveillance and Intervention in Uncertain Times."* *Journal of Adolescence* 23, special issue: Adolescents and Risk-Taking: 463-476. (1999), *"Wild and Tame Zones: Regulating the Transitions of Youth at Risk."* *Journal of Youth Studies* 2,2: 193-219.
24. Kelly, Peter and Jane Kenway (2001), *"VET and the Management of Youth Transitions in the Network Society"*, *British Journal of Sociology of Education* 22,1: 19-34.
25. Lash, Scott and John Urry (1994), *"Economies of Signs and Space"*, London: Sage Publications.
26. Macintyre, Clement (1999), *"From Entitlement to Obligation in the Australian Welfare State"*, *Australian Journal of Social Issues* 34,2.
27. McRobbie, Angela (1994), *"The Moral Panic in the Age of the Postmodern Mass Media"*, In *Postmodernism and Popular Culture*. New York: Routledge: 198-219.
28. O'Malley, Pat (1996), *"Risk and Responsibility"*, Andrew Barry, Thomas Osborne, and Nikolas Rose, (eds.), *Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government*. London: UCL Press: 189-208.
29. O'Malley, Pat (1992), *"Risk, Power, and Crime Prevention"*, *Economy and Society* 21,3: 252-275.
30. Osborne, Thomas (1996), *"Security and Vitality: Drains, Liberalism, and Power in the Nineteenth Century"*, Andrew Barry, Thomas Osborne, and Nikolas Rose, (eds.), *Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government*. London: UCL Press: 99-122.
31. Pusey, Michael (1991), *"Economic Rationalism in Canberra"*, Cambridge: Cambridge University Press.
32. Roman, Leslie (1996), *"Spectacle in the Dark: Youth as Transgression, Display, and Repression"*, *Educational Theory* 46,1: 1-22.
33. Rose, Nikolas (1999), *"a "Inventiveness in Politics"*, *Economy and Society* 28,3: 467-493.
34. Rose, Nikolas (1999), *"b Powers of Freedom: Refraining Political Thought"*, Cambridge: Cambridge University Press.
35. Rose, Nikolas (1996), *"a "Governing 'Advanced' Liberal Democracies"*, Andrew Barry, Thomas Osborne, and Nikolas Rose, (eds.), *Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government*. London: UCL Press: 37-64.

36. Rose, Nikolas (1996), "***The Death of the Social? Re-figuring the Territory of Government***", *Economy and Society* 25,3: 327-356.
37. Rose, Nikolas and Peter Miller (1992), "***Political Power Beyond the State: Problematics of Government***", *British Journal of Sociology* 43,2: 173-205.
38. Swadener, Beth and Sally Lubeck (1995), "***The Social Construction of Children and Families 'At Risk': An Introduction***", Beth Swadener and Sally Lubeck, (eds.), *Children and Families "At Promise": Deconstructing the Discourse of Risk*. New York: State University of New York Press: 1-16.
39. Watts, Rob (1993), "***1994 Government and Modernity: An Essay in Thinking Governmentality***", *Arena Journal* 2: 103-158.
40. White, Rob (1993), "***Youth Studies: Debate and Diversity***", Rob White, (ed.), *Youth Subcultures: Theory, History, and the Australian Experience*. Hobart: National Clearing House for Youth Studies: viii-ix.
41. Withers, Graeme and Margaret Batten (1995), "***Programs for At-Risk Youth: A Review of the American, Canadian, and British Literature Since 1984***", Camberwell: The Australian Council for Educational Research Ltd.

